

# سیاست شهرسازی

## و موجودیت شهرهای ما

آغاز سرمایه‌داری و اقتصاد مصرف در کشور ما مصادف با شکستن حصار شهرها و سپس هدف‌گیری در جهت فرو ریختن مواضع اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی سنتی شهرها و متلاشی کردن موجودیت آن و کوشش به درهم کوبیدن تمام ابعاد شخصیت آن بوده است. سرمایه‌داری بخصوص شکل مصرفی و وابسته آن در رابطه با شهرها از آغاز خصیصه ضد تاریخی داشته، بتدریج که نیرو میگیرد قدرت تخریبی آن افزون می‌شود.

تاریخ شهرسازی مادر نیم قرن اخیر مصادق این مدعی است. اوج‌گیری تخریب در شهرهای ما مصادف با بالا گرفتن نیروهای اقتصاد سرمایه‌داری وابسته در کشور است.

سرمایه‌داری برای رهائی یافتن از قید و بندهای شهر سنتی و رسیدن به علائق مورد نظر خود در رابطه با سازه‌های فرهنگی غالبی شهرهای موجود دو روش مشخص را در پیش گرفته است: یا فرار از سازه‌های موجود شهری و فراهم آوردن میدان عمل منافع در خارج از محدوده آن و یا سعی بر تخریب سازه‌های موجود و جایگزین کردن آن با آنچه که مدنظر خود دارد در جهت تأمین منافع بیشتر. (با ایجاد تراکم‌های بالاتر - تغییر نحوه استفاده از زمین از شکل مسکونی به تجاری و غیره). از این رو تخریب محلات شهری تحت عنوان نوسازی محلات نمونه بارز سیاست شهری

برداشتی که بخصوص در بیست سال اخیر از مفهوم شهرسازی در ایران تعمیم داده شد بیشتر به مفهوم گسترش ابعاد شهرها بر روی زمین‌های احتکار شده و بکر بود و در این تعریف شخصیت و موجودیت زنده شهرها بندرت مدنظر بود. در قریب با توافق طرح‌های جامع آنچه که از شهر موجود بود بخشی از عرصه بیابانی تلقی شد که بر روی آن باید طرحی از پیش فکر شده پیاده شود. در مجموع آنچه که جان طرح‌ها را تشکیل میداد پیاده شدن شبکه رفت و آمدی بود که این سوی شهر را با آن سوی آن بطریقی مرتبط سازد که جوابگوی صادقی باشد به نقطه نظرهای اقتصادنا محدود مصرف و وابسته که در آن زمین و ماشین ارزشهای تعیین‌کننده و اساسی را میساخت و ارزشهای انسانی مسائل فراموش شده و معلق بود.

شهرسازی تاجرمانه‌ایکه با نظرات سیاسی اقتصادی روز جور بود. گسترش شهرهای ما را در دفاتر معاملات ملکی بهرسو که منافع محترکین زمین ارائه میکرد جهت میداد.

بسته بندی زمین‌ها و فروش هر چه سریعتر آن با درآمدی بیشتر همراه با سیاهبازی‌های لازم بدون در نظر گرفتن ضرورت‌های شهری و نیازهای انسانی آن مسئله‌ای بود که از اهمیت اساسی برخوردار بود.

اقتصاد نوین سرمایه‌دار وابسته و غیروابسته در جهان بوده است .  
نمونه های زنده اتخاذ کلیه اینگونه روشها در شهرهای ما  
از آغاز عصر سرمایه‌داری متداول بوده است .

اگر رفتار خشونت بار سیستم با بافت های موجود شهری از  
طریق تخریب نتواند بعلت مقاومتهای سازه‌های اجتماعی فرهنگی  
درونی اعمال شود . روش و شیوه های متداول دیگری بکارگرفته  
میشود که تاثیر آن فاجعه‌آمیز تر از تخریب کالبدی است : و آن  
محروم ساختن بافت از کلیه نیازهای روز و سلب تدریجی مزیت‌های  
اجتماعی - رفاهی آن تا آن حد که محلات فاقد تمام دلایل  
لازم برای زندگی در آن گشته و علت وجودی خود را از دست بدهد .  
گرچه تخریب های عمده و وسیع شهری در شهرهای ایران  
بعلت ضعیف بودن قدرت سیستم و مقاومتهای درونی سازه ها  
بنحو وسیع ممکن نگردید و مثالهایی نظیر تخریب محلات قدیمی  
شهر مشهد ( که بدلائل بظاهر مذهبی و در باطن سیاسی ) انجام  
گرفت بندرت صورت گرفته است و پروژه های نوسازی محلات ( نظیر  
محله عودلاجان تهران ) صرفا در حد پروژه باقی ماند ولی روش  
محبوس کردن و محروم کردن محلات متداولترین روشی بود که  
بخصوص در دوران بعد از جنگ بین المللی دوم با لجاجت هر  
چه تمامتر درباره کلیه شهرهای ایران متداول گردید . تا بدانجا  
که بیشتر محلات پس از تحمل نیم قرن محرومیت و عدم انطباق  
با شرایط زیستی روز بتدریج بصورتیست که امروز با آن مواجه هستیم  
و به اعتقاد ما بزرگترین مشکل و مسئله شهرسازی ایران بعد از  
انقلاب را تشکیل میدهد .

در حال حاضر میلیونها واحد مسکونی و محلات شهرهای  
ما در شرایط اسفانگیزی بسر میبرند . و از آنجاکه غالبا " اینگونه  
مناطق مسکونی راهسته‌های تاریخی شهرها تشکیل میدهند . بافت  
تاریخی درازدهان مردم مترادف با فضاهائی از شهرها شده است  
که آکنده از پیرشانی و فقر و ادبار است که خود درازدهان عمومی  
فاجعه بزرگتری را آفریده و آن تنفریست نسبت به هر آنچه که

بافت تاریخی نام دارد و بالنتیجه تاریخ خودیست ؟

بخش اعظم گسترش شهرهای ما در نیم قرن اخیر و خارج  
از حوزه هسته های قدیمی شهر بتدریج دارند بسهمان بیماری  
محرومیت دچار میشوند . و در شهرهای بزرگی نظیر تهران مسئله  
حاشیه‌نشینی ( پدیده تاریخ معاصر ) مسئله آفرین تر از سایر  
قسمتهای دیگر است .

واقعیت امر اینستکه ایران بعد از انقلاب باید موضع خود  
را در برابر بحران شهرنشینی کشور مشخص سازد و حداقل توقع  
اینستکه روشهای مطرود گذشته نیم قرن اخیر که هنوز هم ادامه  
دارد به کنار گذاشته شود .

به اعتقاد ما بدلائل فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی  
بیشماریکه ذکر آن در این مختصر نمیکند سیاست شهرسازی ما  
پیش از آنکه در جهت گسترش و تخریب و نوسازی شهرها باشد  
باید دقیقا " در خط سامان دهی و بهسازی آن حرکت داده شود .  
و این حرکت مداوم بعلت طبیعت زنده و پویای شهرها نمیتواند و نباید  
منحصر به بخشی محدود از گستره شهرها باشد بلکه تمامیت آن  
مستمر " باید مطرح باشد .

در همین جهت و بمنظور روبروئی با مسئله و لمس واقعیت‌های  
عینی آن با تفاهمی که با شهرداری تهران بعمل آمد دو بخش  
از شهر تهران : اولی منطقه بازار و دیگری محله عودلاجان بطور  
نمونه انتخاب گردید ، تا چگونگی اجرای سیاست سامان دهی و  
بهسازی شهری در آن محک زده شود . که خلاصه نتایج آن طی  
دو مقاله در همین شماره عرضه میگردد .

گرچه بررسیهای انجام یافته و نتایج حاصله از آن بخاطر  
جامع الاطراف نبودن آن ممکنست مورد ایراد موشکافانه صاحب نظران  
باشد ولی امید است با توجه با امکانات مختصر و فرصت کمی که  
در اختیار بود بعنوان آغاز حرکتی بسوی سیاست منطقی شهرسازی  
در کشور ما مورد عنایت مسئولان قرار گیرد .